

برای شکستن طلسم محرومیت بشاگرد

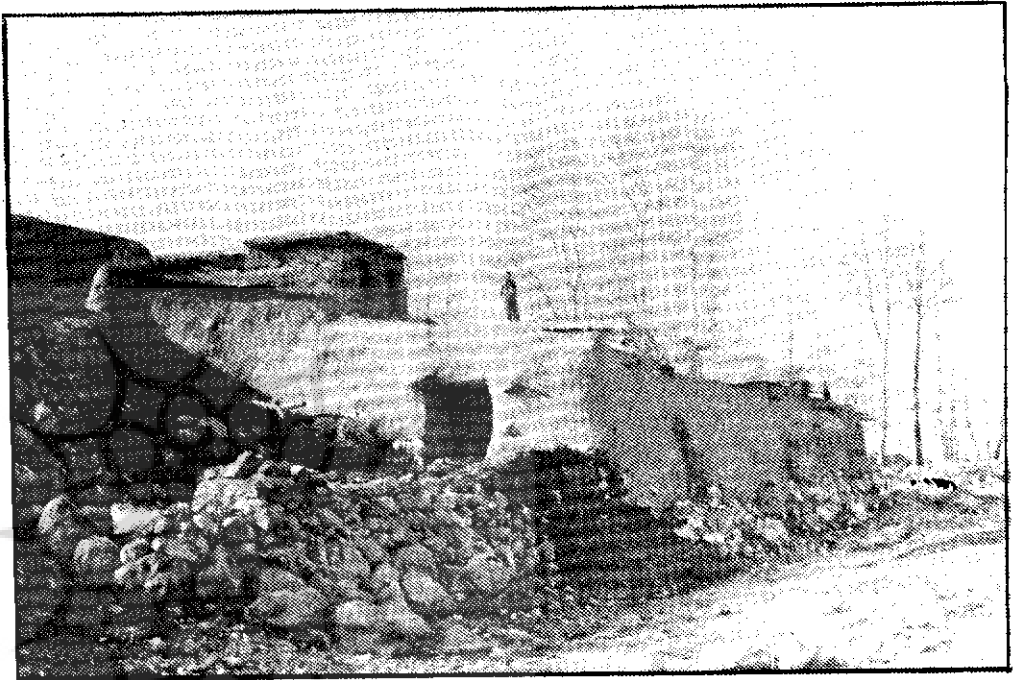
از کجا شروع کنیم

طرح کاشت و کوچ، تنها راه نجات بشاگرد

۴- عقب ماندگی فرهنگی:

شاید نیازی به بازگو کردن این مورد نباشد، چون هیچیک از دستگاههای دولتی اصراری بر رشد فرهنگ استان و مخصوصا بشاگرد نداشته و بشاگرد را بحال خود وانهاده بودند. اکنون در کل منطقه بشاگرد حدودا تعداد ۳۲ باب مدرسه موجود است که برخی از آنها اصسال (۶۲-۶۱) بعلت نداشتن معلم دایر نشدند. بچه های بشاگرد استعداد خوبی در فراگیری دارند که متاسفانه با نبود مدرسه، در چوینانی بکار گرفته می شوند. حتی یک مدرسه راهنمایی در کل بخش بشاگرد موجود نیست و ساختمان مناسبی هم که در یکی از آبادیهای نزدیک بشاگرد (سندرک) بعنوان مدرسه راهنمایی ساخته شده، دو سال است که بدلیل نداشتن معلم، درب آن بسته مانده است. با گشایش این مدرسه، یک آبادی و یا نهایتا آبادیهای اطراف راه حل چیست؟ چه باید بکنیم؟ الف: واقعا با این موقعیتی که بشاگرد دارد، چاره درد چیست؟ آیا بایستی کیفیت و کمیت تجمع بشاگرد را به همین شکل فعلی حفظ کرد و به آن رسیدگی نمود.

خیلی ها را عقیده براین است که بایستی دست به ترکیب بشاگرد زد. باید امکانات را برای بشاگردی برد تا او بعنوان حافظ آن نقطه، در آبادی خویش حضور داشته باشد باید راه زد، درمانگاه ساخت، دکتر فرستاد مدرسه ساخت و معلم فرستاد و خیلی چیزهای دیگر. اگر عقیده براین است، بایستی سرمایه یکسال نفت را به بشاگرد بریزیم تا امکانات رفاهی هفت هشت ده خانوار را در همانجائی که هستند، فراهم سازیم و در انتها از خودسئوال کنیم که: آیا کاری اصولی انجام داده ایم؟ آیا این کوهستان خشک و لم بزرع، با ده بیست اصله درخت خرما و چند رأس گوسفند و در مجموع: کل آبادی ارزش این را دارد که



می شده است و سرآخر، با یکی دو اصله نخل و گاه هیچ، رها می شده است. امروز در آبادی «داوری» پیرمردی کور زندگی می کند که همه عمرش را به نوکری خان گذرانده و به هنگام ناتوانی رها شده است، بی هیچ مزدی.

۳- عملکرد پاسگاهها

عملکرد پاسگاههای بشاگرد، که حکم قانون و حافظ امنیت را در بشاگرد داشته، بسیار شنیع بوده است. پاسگاهی که دستش در دست خان بوده، نه تنها نمی توانست چاره دردی برای بشاگردی باشد، بلکه عاملی بوده، تا او بیش از پیش به بردگی خان تن دهد. این پاسگاهها عامل مهمی در قاچاق، تریاک در منطقه بوده اند که از این رهگذر، جوانها و مردهای بشاگردی در امان نماندند و بدام این اهریمن درافتادند. پاسگاهها در خاموش کردن هرگونه جسارتی از طرف مردم، نقش بسزائی داشته اند، تعداد اسلحه خوانین همیشه بیش از اسلحه پاسگاهها بوده است.

* طلسم بشاگرد «چرا بشاگرد محروم است»؟

۱- کوهستانی بودن بشاگرد:

همانطور که گفته شد، این امر باعث شده است که زمینی برای کشاورزی نباشد، امکان راهسازی بسادگی مقدور نیست، کوهستان، پراکندگی بیش از اندازه را باعث شده است که اجازه تردد و رسیدگی سریع را نمی دهد. یک پزشک مجبور است برای درمان یک آبادی، دو سه روز پیاده روی کند. با این روحیه ای که ما از پزشکان وطنی دیده ایم، آیا با این کیفیت، کسی به تبعیدگاه بشاگرد قدم خواهد گذارد؟

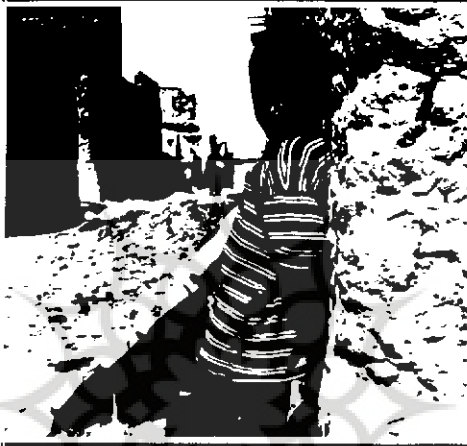
۲- وجود خوانین در گذشته:

اثار ظلمی که از خوابین برچهره بشاگردی مشهود است، محرومیت او را صد چندان نموده است. شیره یک بشاگردی توسط خان مکیده

سرمایه کشور را اینگونه برای حفظ آن صرف کنیم؟ و در نهایت، چه چیز را بنام ارزش از آن آبادی بجای دیگر انتقال داده ایم؟

ب: برخی را عقیده بر این است که هر چند آبادی را گردهم جمع کنیم و برای این تجمع جدید، مدرسه و درمانگاه و دیگر امکانات را فراهم آوریم. در اینجا محتوای امر فرقی نکرده است. ما فقط کپرهای را جابجا کرده ایم. و حال آنکه توان و استعداد بشاگردی را که بایستی بیای انقلاب ریخته شود، نادیده گرفته ایم. باز هم مایملک او از آن که شمردیم پا فراتر نهاده است. باز او محتاج است. بشاگردی فقیر سرگذر نیست که

د: آیا بیائیم و شهرک بسازیم؟ در یک دشت فراخ، ساختمان سازی کنیم و تمامی نیازمندی بشاگردی را در این دشت ویا در دشتهای دیگر فراهم سازیم. بشاگردی را با یک شهرک کوچ بدهیم و او را با زندگی شهر نشینی دمساز کنیم. همه اینها با فطرت بشاگردی آشتی پذیر نیست. گوسفند او را چه کنیم؟ اسکان او در خانه های بلوکی هم چاره ساز این طلسم نیست. وقتی بشاگردی را شهرنشین کردیم، در عوض چه انتظاری از او داریم؟ می خواهیم او را به کجا برسانیم؟ برای معاش او چه تدبیر کنیم؟ خلاصه اگر همه این راهها به بن بست می رسد،



بچه های بشاگرد
استعداد خوبی در فراگیری دارند
که متأسفانه با نبود مدرسه، در
چوپانی بکار گرفته میشوند،
حتی یک مدرسه راهنمایی در
کل بشاگرد موجود نیست!؟

این سوال نهایی پیش می آید که پس چه کنیم؟ ما که نمی خواهیم بشاگرد را بحال خود واگذاریم. می خواهیم او را از دیروز و امروزش جدا کنیم و آینده روشنی را پیش روی او و فرزندانش ترسیم کنیم. طرحی که در زیر می آید، شاید چاره درد باشد. انشاء الله

* طرح «کاشت و کوچ» جهاد سازندگی بشاگرد

این طرح، همانطور که از نامش برمی آید، بر کشاورزی استوار است. یعنی در منطقه کوهستانی و کم آب بشاگرد نیز می توان، کشاورزی را پایه و اصل تلاش قرار داد. گسترش کشاورزی، هرچه باشد، و به هر میزان که متجلی شود، قدمی است در جهت استقلال و عدم وابستگی، پس چه بهتر که فطرت و خلق و خوی بشاگردی را به مسیری سوق دهیم که

گهگاهی مستولی دست به جیب برده و مشتی سکه کف دستش بگذارد. معاش او یکی از موارد مهم و درد آوری است که نمی توان از آن چشم پوشید، بایستی امکان گذران طبیعی زندگی او مد نظر باشد.

ج: آیا برای امرار معاش، بایستی در جای جای بشاگرد، کارخانه تاسیس کرد؟ آیا این چاره درد است؟

چه کارخانه ای بزنیم؟ مواد آن را از کجا بیاوریم؟ خود ما در تامین کارخانه های با سابقه درمانده ایم، آنوقت چند کارخانه نو بنیاد را علم کنیم و در تامین آن عاجز باشیم؟ دآمداری تاسیس کنیم؟ با کدام علوفه؟ از خارج بیاوریم و یا از جازموریان؟ مسلم، صرف ایجاد منبعی جهت تامین معاش نیست، مهم این است که حرکت ما مقرون به صرفه باشد، منطقی باشد. کارخانه های صنعتی و سنتی هر چند که بعنوان سراپی در کویر، میتواند جاذبه داشته باشد، لکن باز ریشه درد، جسم بشاگردی را رنجور می سازد.

سرشت او را التیام بخشد. یعنی، کشاورزی. همانطور که گفته شد، اگر به نقشه هوای بشاگرد نگاه کنیم، جز کوه و سلسله جبال بهم گره خورده و رودخانه های فصلی و زودگذر و آبادی های پراکنده چیز دیگری نمی پاییم. لکن در لابلای همین کوهها، گاه دشتهای خشک و بظاهر غیرقابل کشاورزی وجود دارد که برای بشاگرد، کشاورزی در آن ناممکن بنظر می رسد. اگر این دشتهای متعدد را بگونه ای از راه دستیابی بهره مند سازیم و به روشی نیز بی آبی آن را جبران کنیم، می توانیم وسعت بکر و تهی دشت را از درخت هائی نظیر خرما و مرکبات و حتی انگور بیوشانیم. در حقیقت مقدمات طرح را فراهم سازیم. یعنی به کاشت درخت و ساختن مدرسه و درمانگاه و دیگر ملزومات اقدام کنیم این کار دقیقاً شامل انگیزه های قوی و موثر خواهد بود که بشاگردی را از کوه و کمر پائین خواهد کشاند. درختها را می توان به تناسب، به کوچ کنندگان واگذار نمود و او را در به ثمر نشاندن درختها و در همه حال یاری نمود تا اینکه روی پای خود بایستد، در این صورت مشکل بشاگرد حل شده است، آبادیهای پراکنده اگر توجیه شوند و اطمینان حاصل کنند، مسلماً در جهت حل و شکستن طلسم بشاگرد با جمهوری اسلامی، یاری خواهند کرد.

* طرح کاشت و کوچ، تنها راه نجات بشاگرد:

روی این طرح، مدتها مطالعه شده است و تمام خصوصیات و ابعاد اجرایی کار، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. ارتباط و احتمالاً این طرح را با فرهنگ جاری بشاگرد سنجیده ایم و خلاصه بعد از دو سال که در منطقه رفت و آمد شده است باین نتیجه رسیده ایم که اگر مسئولین استان و بخصوص روحانیت منطقه، به عنوان حامی و مبلغ این طرح، در کنار جهاد سازندگی قرار گیرند بعد از ۴-۵ سال مشکل بشاگرد حل خواهد شد و اما چگونگی طرح:

ورق بزنید

*** ما که نمی‌خواهیم**
 بشاگرد را بحال خود واگذاریم،
 می‌خواهیم او را از دیروز و
 امروزش جدا کنیم و آینده
 روشنی را پیش روی او و
 فرزندانش ترسیم کنیم طرحتی که
 در زیر می‌آید، شاید چاره‌درد
 باشد انشاءالله.

شناسائی زمینهای قابل کشاورزی

تعداد و وسعت اینگونه زمینها، در بشاگرد کم نیست. این زمینها بصورت دشتهای بی حاصل و بی آب در دل کوهها آرمیده‌اند و دستیابی و آبرسانی به آنها، برای مردم مقدور نیست بهمین دلیل، رها شده، باقیمانده‌اند، ما، در پنج نقطه منطقه، یعنی به تناسب نیازمان، به این دشتهها برحورده ایم که کار بر روی سه دشت آغاز شده است.

* ۲- مشکل آب را چگونه حل کنیم؟

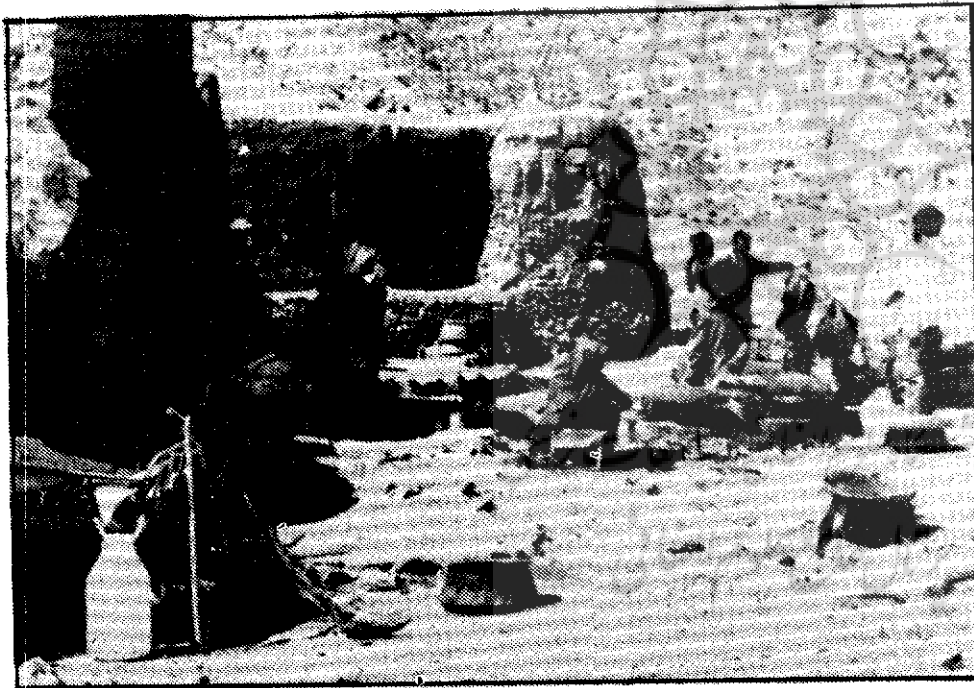
گفتیم که در بشاگرد، رودخانه و آب دائمی که بتوان روی آن حساب کرد و برنامه‌ریزی نمود، وجود ندارد. و یا اگر هست، موقعیتش متناسب با آنچه که ما می‌خواهیم نیست. اگرچه طبیعت سوزان و کوهستان سرسخت بشاگرد همه استعدادها را از این منطقه تارانده است، لکن استعدادهای ناشکاری را پدید آورده که این استعدادهای نهفته، می‌توانند مورد توجه واقع شوند. مثلاً در چهارماه از سال، بارندگیهای پراکنده و نسبتاً پرحجم بر کل منطقه صورت می‌گیرد. میزان این بارندگیها از یکصد تا دویست میلیمتر متغیر است. و همین مقدار باران، طلیعه روشنی برای طرح ما است. چرا که با مهار کردن این آبهای سیل آسا و زودگذر، مشکل نبود و یا کمبود آب حل می‌شود. گاه حجم آب رودخانه‌ها

به اندازه‌ایست که رفت و آمدرا مختل می‌سازند و ساعتی بعد و یا روزی بعد، آرامش می‌یابند. می‌توان به طریقی این آبهای فراری را به دشتهای مورد نظر انتقال داد و در آنجا به طریق مختلف، هم کشت فصلی نمود و هم با تزریق مصنوعی و یا پخش آب و یا نگهداری آب در بسترهای طبیعی، امکان درخت کاری و گسترش کشاورزی را فراهم ساخت. یکی از این دشتهای وسیع در بشاگرد «صحرای گرگ» نام دارد که جهاد سازندگی بشاگرد، بیاد شهدای دشت آزادگان، آن را دشت آزادگان نامگذاری کرده است. این دشت با وسعت قابل توجه خود، می‌تواند در برگیرنده هزار، تا هزار و پانصد خانوار از مردم پراکنده بشاگرد باشد. یک رودخانه فصلی بنام «داوری» از وسط این دشت عبور می‌کند که جهاد سازندگی روی آن حساب کرده، اقدام به احداث

مقدار قابل توجهی آب ذخیره نماید. سیستم قطره‌ای در آبیاری نیز قدمی است در رفع کم آبی.

* ۳- کاشت

بهرحال با رفع و حل مشکل آب، می‌توان بر روی این دشتها، درختکاری نمود کما اینکه جهاد سازندگی بشاگرد امروز در سطح وسیعی اقدام به کاشت درخت خرما و مرکبات نموده است. این درختها در وسعت دو هکتار به هر خانواده واگذار میگردد. یعنی معیشت و گذران زندگی کوچ کننده را فراهم ساخته‌ایم. حال می‌پردازیم به تامین امکانات رفاهی، یعنی در همین دشت مدرسه می‌سازیم، در همین دشت درمانگاه می‌سازیم، مغازه و شرکتهای تعاونی و امنیت را وارد این دشت می‌کنیم، راه می‌سازیم، برق می‌آوریم، لوله کشی آب می‌کنیم، خلاصه هر



کاری که از دستمان برآید و معتقدیم محرومین بایستی از آن بهره مند شوند.

یکی دیگر از دشتهای جهاد سازندگی بشاگرد «دشت هویزه» است که می‌تواند تا حدود ۲۰۰ خانوار را در خود جمع کند. آب این دشت از طریق رودخانه ای که نسبتاً آب دائمی دارد، تامین شده است. کانالی به طول ۶ کیلومتر آب رودخانه را به این دشت انتقال می‌دهد. در دشت هویزه نیز از تزریق مصنوعی آب استفاده

بندهای خاکی و انحراف آب و تزریق مصنوعی آب به سفره‌های سطحی نموده است. بر روی همین رودخانه محل مناسبی برای ایجاد سد خاکی در نظر گرفته شده است که می‌تواند یک میلیون و پانصد هزار متر مکعب آب ذخیره کند. مطالعه این سد را از سازمان آب هرمزگان درخواست کرده‌ام و این کار انجام شده است. بهرحال احداث این سد می‌تواند زمینهای دشت آزادگان را زیر کشت ببرد و برای فصول کم آبی نیز،

می‌کنیم. کارگاههای نساجی و پارچه‌بافی نیز در جنب محور کشاورزی، می‌توانند بعنوان جاذبه‌های سنتی و غیر کاذب، نقش حساسی ایفا کنند. و ما، در دشت هویزه یک چنین کارگاهی را دایر کرده‌ایم.

* ۴- کوچ

بعد از آماده سازی و یاد در حین آماده سازی می‌توان اقدام به کوچ آدابهای پراکنده نمود، طبیعی است که این کار، یعنی کوچ دادن مردمی که عمری در دل کوهها زندگی کرده‌اند و آبا و اجدادشان را خود بخاک سپرده‌اند تمام خاطرات و زندگیشان در سنگها و خارهای کوهستان خلاصه می‌شود، کاری بس عظیم‌تر و حساستر از آماده کردن دشتهای مورد نظر است. اینجاست که برادران روحانی، بعنوان رسولان نور و پیامبران رهانی مسئولیت سنگین و ظریفی را بدوش خواهند کشید. بشاگردی را که امروز بنا به عللی در گسترده‌گی نامعقولی زیست می‌کند، باید به این مکانهای تجمع کشاند، او خود را با بیرها و خاطراتش می‌تواند ارضا کند، لکن فرزندان او، بایستی آینده بشاگرد را بسازند. معلم روستاهای بشاگرد، باید بشاگردی باشد. روحانی و مهندس و پزشک و اغلب نیروهای انسانی، باید از خود منقلقه باشد. اگر بشاگردی را بحال خود بگذاریم و یا در کوچ، مختارش سازیم، او است که سرپرست خانواده است دو چیز را در نظر می‌گیرد:

- ۱- اینکه اگر من کوچ کنم، این چند تانخل و احتمالا لیموی من چه می‌شود؟ من که با دستهای خود آنها را کاشته‌ام و آبیاری کرده‌ام و حالا بشمر نشسته‌اند چگونه رهایشان سازم؟ چگونه قیر پدر و مادرم را تنها بگذارم؟
- ۲- اینکه اگر کوچ کردم، در آنجا چه چیز بیشتر و بهتر نصیب من می‌شود؟ آیا مطمئن باشم که آنچه در اختیار من می‌گذارند، از آن خودم خواهد شد؟ آیا امنیت خواهم داشت؟ اهالی اطراف مرا بیرون نخواهند کرد؟ و از این حرفها. اما انگیزه‌های قوی و موثری چون بهداشت و درمان، کشاورزی و مدرسه و امکانات و حضور فعال مسئولین و عوامل دیگر، برای او ناشناخته و باور نکردنی و گاه موقتی جلوه گر می‌شوند.

* برخی را عقیده بر این است که هر چند آبادی را گرد هم جمع کنیم و برای تجمع جدید، مدرسه و درمانگاه و دیگر امکانات را فراهم آوریم، در اینجا محتوای امر فرقی نکرده، ما فقط کپرهارا جابجا کرده‌ایم و حال آنکه توان و استعداد بشاگردی را که بایستی بپای انقلاب ریخته شود نادیده گرفته‌ایم.



* یکی از دشت‌های

وسیع بشاگرد «صحرای گرگ»، نام دارد که جهاد سازندگی بشاگرد بیاد شهدای دشت آزادگان، آنرا دشت آزادگان نامگذاری کرده است که با وسعت قابل توجه خود میتواند در برگیرنده هزار تا هزار و پانصد خانوار از مردم پراکنده بشاگرد باشد.

سرنوشت خانواده بدست سرپرست خانواده است و سرپرست خانواده چشم به دهان بزرگ و صاحب کلام طایفه و آبادی دارد. تجربه شده است که این افراد، هیچگاه آینده فرزندان خود را در نظر نمی‌گیرند. به حال و آنچه که دارند می‌اندیشند این است که توجیه این مردم، مسئولیتی است که برادران روحانی باید بدوش کشند. با صحبتی که با آدابهای محروم و دور دست بشاگرد کرده‌ایم، برخی خیلی آرام و مطمئن سرنوشت خود را بدست دولت جمهوری اسلامی می‌سپارند و می‌گویند: هر چه صلاح امام و دولت است. ما را از این بدبختی نجات بدهید حال هر جا که کوچمان می‌دهید مهم نیست. بعضی نیز می‌گویند: اگر آدابهای اطراف کوچ کردند، ما هم می‌آئیم. برخی هم می‌گویند: نه، ما کوهساری هستیم و دشت، جایمان نیست. ما فرزندان ناخلف نیستیم که پدرانمان را زیر خاک رها کنیم و جای دیگر برویم. اگر واقعا دولت بفکر آدمهای بدبختی مثل ما است، همینجا ما را دریابید. البته جو غالب بر این نقطه نظرها، این است که با کوچ موافقت، اما خوف دارند از این که: اولین کوچ کننده باشند. کوچ را یک ریسک می‌دانند. اطمینان ندارند، می‌ترسند وضعیتشان از این که هست بدتر شود. می‌ترسند از این که این چند درختی هم که دارند از دستشان برود. البته این که با کوچ دادن آدابها، آن چند درختی که دارند، چه می‌شود؟ سوالی است که بشاگردی خود جوابش را می‌داند. امروز اغلب آدابها، دور از خرما و لیمو و زمین کشاورزی خود زندگی می‌کنند.

سالی چند مرتبه درختهایشان سرکشی می‌کنند و بعد از تیمار آنها، به سرخانه و زندگیشان برمی‌گردند. مالکیت او نسبت به آن چند درخت که گاه یک روز دو روز از کپر او دورتر است: محفوظ است.

۵- ابقا و بهسازی روستاهای بزرگ

در طرح کاشت و کوچ، روستاهای بزرگ نه تنها کوچ داده نمی‌شوند، بلکه حرکتی جدی در جهت تقویت و رفع نارسائیهای آنها صورت می‌پذیرد. راههای اسفالتی این آدابها را به هم متصل می‌سازد و امکانات و خدمات در اختیار بقیه در صفحه ۶۱

وسائل و امکانات مورد نیاز اولیه

- ۱ - شش دستگاه بولدوزر.
- ۲ - پنج دستگاه گریدر.
- ۳ - بیست دستگاه لندکروزر.
- ۴ - سی دستگاه کمپرسی.
- ۵ - سه دستگاه غلطک.
- ۶ - سه دستگاه بیل مکانیکی.
- ۷ - دو دستگاه جرثقیل.
- ۸ - چهار دستگاه تریلی کمرشکن.
- ۹ - سیمان و آهن آلات و....

«والسلام»

روستا منطقه مغضوب . . .

اربابان نیز در این امر مؤثر بود بهره‌های سنگینی وام‌ها و دائم المقروض بودن روستائیان به رژیم و ارباب، ظلم رژیم را در نزد روستائیان محروم بیشتر انکار می‌ساخت.

از دیگر سو، دهقانان با مشاهده ماهیت و جهت گیری اصلاحات ارضی شاهانه به ماهیت عوامفریبان رژیم که اصلاحات ارضی را با شعار «زمین از آن کسی است که بروی آن کار می‌کند» شروع نمود و در عمل چیزی نصیب محرومان روستائی نساخت، پی بردند که تمامی زمینه‌های نامبرده بر عمیق تر شدن تضاد روستائیان با رژیم تأثیر بسیار می‌گذارد.

ادامه دارد.

پاورقی:

- ۱ - جزوه - مختصری بر شرکت‌های چند ملیتی کنت و تجارت - وزارت کشاورزی ۵۹ - ۱۳۵۸.
- ۲ - مقاله اثرات رفاهی اصلاحات ارضی - سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۲.
- ۳ - کلیات سیاست رفاهی در جامعه روستائی - محمدرضا عاملی تهرانی مشاور وزیر وقت تعاون و امور روستاها ۱۳۵۲.
- ۴ - برنامه چهارم عمرانی کشور - فصل مرفقیتهای و مشکلات برنامه سوم عمرانی - از انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۵ - برنامه و بودجه - ۱۳۵۲.

بشاگرد . . .

اهالی قرار می‌گیرد.

حرکت اول

۱ - احداث راه آسفالت، سندرک تا انگهران و از آنجا تا حوزه ابر.

۲ - احداث راههای فرعی آسفالت به آبادیهای بزرگی چون گرهون، ملکن، شهر بابک، اهون، ایر، تیدر، سیت، بشنو و دیگر آبادیها از این قبیل.

۳ - احداث جاده آسفالت از حوزه شرقی جاسک به سردشت و یا جکدان بشاگرد.

۴ - احداث جاده آسفالت از دشت آزادگان به دون و از آنجا به جاده آسفالت سیریک (کرد).

۵ - احداث یک جاده آسفالت از یک نقطه بشاگرد به مارز (آبادی مرزی بشاگرد و کهنوج).

۶ - اقدام برای احداث سد خاکی بر روی رودخانه جگین که این امر مهم می‌تواند محرومیت را از قسمتهای جنوبی بشاگرد و مهمتر از حوزه شرقی جاسک براند.

۷ - تاسیس مدارس (فرهنگی، صنعتی و حوزه) در مجتمعهای کاشت و کوچ.

۸ - تاسیس درمانگاه در مجتمعهای مورد نظر و روستاهای ابقا شوند، مثل سندرک، جکدان، سردشت، ملکن، درابر، گرهون.

۹ - تاسیس کارخانه‌های یخساز در مجتمعهای آبادیها بزرگ.

۱۰ - ایجاد کارگاههای بافندگی.

از کجا شروع کنیم؟

برای ورود به بشاگرد، اصلاً نیازی به مهندسین مشاور و دیگران از قبیل... نیست. با تصویر طرح (بصورت امانی) جهاد سازندگی یا همکاری ادارات استان، مخصوصاً سازمان آب و برق و اداره کشاورزی و صنایع و معادن و آموزش و پرورش، می‌توانند با تجهیز امکانات و کارگاههای مناسب، کار مطالعه و اجرای طرح را به انجام برسانند. انقلاب اسلامی و مخصوصاً تجربیات جبهه به ما آموخته است که اگر بخواهیم می‌توانیم.

برف گیر زیاد باشد، بر اثر گرم شدن ناگهانی هوا و دوب سریع برفها، آبهای ناشی از ذوب برف، با جریان سریع در مزارع گندم جاری شده و اغلب جوانه‌های بوپای گندم را که در خاک خوب پا گرفته‌اند با خود کنده و کیلومترها دورتر از محل کاشت در بستر رودخانه‌ها باقی می‌گذارند و اصولاً در چنین سالهائی روستائیان محصولی برداشت نمی‌کنند، در این مورد بزرگ می‌توان با احداث مسیلهائی جریان آب را از مزارع گندم دور نمود، یا حداقل به شعبات کوچکتر تقسیم کرد و از فرسایش بوته‌های گندم نوپا جلوگیری به عمل آورد.

ج - (۲): پرت آب در زمینهای آبی گندم: به سبب عدم رعایت اصول آبیاری صحیح و نداشتن کانالهای منظم با شیب مناسب فرسایش خاک و هرز روی آب شدید بوده و در بعضی نقاط مقدار و زمان آبیاری نیز بموقع و به اندازه لازم بوده است. که این خود باعث افزایش هزینه و نرسیدن آب کافی به زمین و صدمات محصول می‌گردد.

ج - (۳): عدم مبارزه کافی و بموقع با آفات و بیماریها بخصوص آفت سن گندم:

تا کنون روش مبارزه با سن گندم با استفاده از سموم شیمیایی و سم پاشی از طریق هواپیما مؤثرتر بوده است، و روستائیان ما نیز توانائی مبارزه با این بیماری را که فعلاً در ایران شدت دارد، ندارند. و اینکار تنها از عهده سازمانهای حفظ نباتات و غیره ساخته است که این سازمانها بدلیل نداشتن امکانات کافی از جمله هواپیما بمقدار کافی و پرچم دار ورزیده و فقدان سموم مؤثر توانائی مبارزه لازم و جدی با این بیماری را ندارند. لیکن به هر حال برای جلوگیری از صدمات و لطمات شدیدی که بوسیله این بیماری خطرناک به محصول گندم وارد می‌آید باید طرحی اساسی برای مبارزه با آن ریخته شود.

ادامه دارد